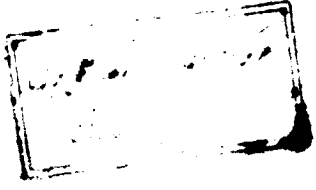
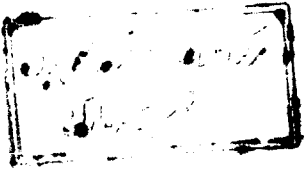


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٢٤٢٩١



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات فارسی

موضوع:

زمینه‌های فکری ادبیات مشروطه

استاد راهنما:

آقای دکتر احمد خاتمی

استاد مشاور:

آقای دکتر سید جعفر حمیدی

بکوشش:

حسن اکبری بیرق

1241/2

شهریور ۱۳۷۷

۲۴۲۶۱

تقدیم به پدرم پیاس
گرامتھایش

سپاس

فَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ

در تمامی مراحل تهیه این رساله - از طرح اولیه گرفته تا تدوین نهایی - مرهون راهنمایی های دوستان و استادان گرامی ام بوده ام که بنا بر قاعده «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ» بر خود فرض می دانم، سپاسگزار ایشان باشم.

بذر این اندیشه را سالها پیش از این، استاد ارجمند جناب دکتر ثروت در کلاس درس ادبیات معاصر کاشتند. استاد معظم، دکتر محمود نوالی و دوست نیکخواهم جناب دکتر نوظهور - اساتید گروه فلسفه دانشگاه تبریز - در این سالها به تفاریق آن بذر را در کویر ذهن من بارور ساختند جناب آقای دکتر سلطان القرایی، استاد محترم گروه علوم تربیتی دانشگاه تبریز، روش ورود در مسأله ای این چنین را به حقیر آموختند که بسیار رهین منت ایشان هستم. کتاب شناس و محقق گرامی آقای غلامرضا طباطبایی مجد در ملاقات های جسته و گریخته مرا با برخی منابع و مأخذ آشنا کردند نیز رفیق شفیقم آقای محمد رضا طیبی سخاوتمندانه دانسته ها و کتابخانه خود را در اختیارم نهاد که از همگی این عزیزان سپاسگزارم.

اما چگونه می توانم از مراد خود، حضرت استادی جناب دکتر خاتمی منت پذیر نباشم که بمدت دو سال مشفقانه مجموع نشستند و پراکنده گوئیهای مرا تحمل کرده دستم را گرفته و پا به پا بردند تا کم و بیش شیوه راه رفتن آموختم؛ خدایش اجر دهد. جناب دکتر حمیدی نیز نکته های سودمندی را در تدوین هر چه بهتر این نوشتار گوشزد کرده و رنج بازخوانی

تڑھات مرا به جان خریدند. اگر کمالی در این رساله به چشم می خورد از ایشان است و
نقایص همه از من. از همسر بردبارم نیز متشکرم که دشواریهای زندگی با یک دانشجو را
متحمل شده و در تلخیها و شیرینیها یار و یاور من بوده است. در خاتمه از ایزد منان
شکرگزارم که به این بنده نالایق خود توفیق برخورداری از نعمت عظیم چنین دوستان و
استادانی عطا کرده است. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

شهریور ۱۳۷۷

تهران

حسن اکبری بیرق

فهرست مندرجات

اول دفتر.....	۱
(۱) ایران در عصر مشروطیت.....	۵
نخستین تکانها.....	۶
مهاجرت صغری.....	۱۳
مهاجرت کبری.....	۱۶
افتتاح دار الشورا.....	۲۳
سلطنت محمد علی شاه.....	۲۶
فتح تهران.....	۳۳
تاملی در انقلاب مشروطیت ایران.....	۳۶
مقدمه.....	۳۶
زمینه‌های اجتماعی انقلاب مشروطیت.....	۳۸
طبقات اجتماعی مؤثر در انقلاب.....	۴۴
داوری ما.....	۴۹
کلام آخر.....	۵۴
(۲) سر چشمه‌های بیداری.....	۶۰
درآمد.....	۶۱
ایرانیان و تجدد غربی.....	۶۳
زمینه‌های تجددطلبی ایرانیان.....	۶۹

آخوند زاده	۹۹
میرزا ملکم خان ناظم الدوله	۱۰۶
طالبوف	۱۱۲
سید جمال الدین اسد آبادی	۱۱۷
(۳) نیم نگاهی به ادبیات مشروطه	۱۲۳
مقدمه	۱۲۵
تحول در انواع و قوالب ادبی	۱۳۰
تحول در سبک و شیوه ادبی	۱۵۱
تحول در مضامین و محتوا	۱۵۸
تحول در نقش و رسالت ادبیات	۱۶۹

اول دفتر به نام ایزد دانا

برای دانشجوی جوانی چون حقیر که در پی کشف نقاط تلاقی اندیشه و ادب است غور در تاریخ مشروطیت بسیار آموزنده و روشنگر است. تحولات عصر قاجار، از گذشته‌های دور برای من موضوعی جذاب برای مطالعه بوده است لیکن بعدها که اندکی با ادبیات معاصر آشنایی یافتم دانستم که فهم ادب امروز ایران بدون بررسی مبانی فکری، نظری آن در دوره قاجار میسر نیست. به بیان دیگر نطفه ادبیات معاصر ایران در اواخر عصر قاجار بسته شده و باید پیش زمینه‌های آن را در دوره مقارن مشروطیت جستجو کرد.

هنگامیکه در دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی مشغول به تحصیل شدم فرصت را مغتنم شمرده و با استعانت از لطف باری و یاری استادان دلسوز و مهربانم کمر همت بدین کار بستم. من عاشق این کار شدم به گمان اینکه گوهر مقصود را برده‌ام اما نمی‌دانستم که این دریا چه موج خونفشان دارد! با تصویری کودکانه که کار، کار من است وارد گود شدم و ناگهان خود را غرق در دریایی بن ناپدید و پر تلاطم دیدم. بارها در بین راه اراده‌ام متزلزل شد و عزم بر ترک این کار کردم لیکن تشویق استادان و دوستان نیکخواه مانع از این امر شد و امروز که به گذشته می‌نگرم در می‌یابم که بیگدار به آب زده‌ام اما شاید با دستگیری بزرگان به سلامت از این موجها گذشته‌ام. با این حال معترفم که این پژوهش نه کاری بود در خور من و هنوز هم بیش از همه به نقایص و عیوب و کاستیهای کار خودم واقف و معترفم. و امید وارم در فرصتهای آتی دنباله ماجرا را گرفته و کار را به اتمام برسانم.

اما موضوع و روش و غایت مطالعه ما؛

من با این پیشفرض وارد کار شدم که تحول ادبی مسبوق به تحول اجتماعی است و تحول و اجتماعی هم تا حدود زیادی مسبوق و مصبوغ به تحولی در اندیشه و تفکر مردمان. حال اگر قایل بدین معنی باشیم که مقارن عصر مشروطیت تغییری بنیادین در ادبیات فارسی به وقوع پیوسته باید به دنبال یافتن تحولی اساسی در جامعه آن روز باشیم و چه تحولی مهم تر از انقلاب مشروطیت. بنا بر همان پیش فرض باید برای همین انقلاب اجتماعی نیز باید دلیلی دست و پا کنیم در این راستا آنچه که به جمل ناقص من رسید این بود که اصلی ترین عامل انقلاب مشروطیت بیداری توده های مردم بوده است و این بیداری هم در اثر عواملی پدید آمده که در متن رساله بتفصیل بازگو کرده ام.

برای حصول بدین مقصود در وهله اول به سراغ تاریخ رفتیم و بقدر مقدور زوایای تاریخ آن دوره را کاویدیم. سعی من بر آن بود که از منابع متعددی در این راستا بهره ببرم و تا حدودی نیز موفق بدین امر شدم بویژه برای من منابع نزدیک به زمان مشروطیت همچون «حیات یحیی» و «تاریخ بیداری ایرانیان» بسیار آموزنده و جذاب بود اما معترفم که تلاش «احمد کسروی» در باز نمودن تاریخ مشروطه بیش از دیگر آثار مرا مجذوب خود کرد و ظاهراً محققان بزرگ نیز بر این باور هستند که یکی از بهترین منابع برای تحقیق در تاریخ مشروطیت همان است. بنابراین اگر در بخش اول این رساله که گزارشی تاریخی است مکرراً از کتاب تاریخ مشروطه کسروی نقل قول می کنم، بدان معنی نیست که به مآخذ دیگر بی اعتنا بوده ام.

قدم دوم در این پژوهش تبیین عوامل مؤثر در بیداری و آگاهی و دنبال آن خیزش

عظیم توده مردم بود، که حین مطالعه تاریخ بدانها تفتن یافته بودم. بخش دوم این رساله که طولانی ترین و از جهتی مهم ترین بخش کار نیز بود، به این امر اختصاص یافته است. عواملی که برای بیداری ایرانیان در آن دوره بر شمرده ام حد اقل موضوعات را در بر می گیرد و گرنه حقیقت امر فراتر از این است. به گمانم نکته های کلیدی در تحول اجتماعی و بدنبال آن تحول ادبی در عصر مشروطه را در بخش دوم در حد خودم یافته و توضیح داده ام البته دو موضوع را بعد از نظر انداخته و به این مجموعه و امدارم و آن دو عبارتند از نقش تکاپوهای فراماسونری و بابی گری در تحولات فکری آن دوره است. علت این امر را هم در برخی ملاحظات شخصی و قلت اطلاعات خویش خلاصه می کنم.

با این دو بخش مقصود، حاصل بود؛ اما برای تسجیل حکم و عینیت بخشیدن به مدعای خود بخش سومی نیز بر این پژوهش افزودم تحت عنوان «نیم نگاهی به ادبیات مشروطه». هم در آن موضع آورده ام و هم اینجا متذکر می شوم که قصد من نه نگارش تاریخ ادبیات، بلکه نشان دادن مبانی و زمینه های نظری تحول در ادبیات عصر مشروطیت بوده است؛ بنابراین با اختصار هر چه تمام تر از این موضوع گذشته ام.

بار دیگر این مسأله را یادآوری می کنم که گستر دگی کار بیش از حوصله و توان من بوده است و این پژوهش را مقدمه ای می دانم برای تحقیقات بعدی ام در این زمینه و امیدوارم خداوند منان توفیق پیگیری این جست و جورا به این بنده ضعیف عطا فرماید.

از تمامی کسانی که مرا در به انجام رساندن این پژوهش یاری کرده اند در جای خود سپاسگزاری کرده ام اما دینی که جناب آقای دکتر خاتمی استاد محترم راهنما و جناب

آقای دکتر حمیدی استاد محترم مشاور برگردن این حقیر دارند، و رای حد تقدیر است.

والسلام علی عباد الله الصالحین

حسن اکبری بیرق

(۱)

ایران

در عصر مشروطه

گرچه ممکن است فقط عده ای محدود سیاست آفرین باشند

ولی همه ما می توانیم بر آن سیاست قضاوت کنیم.

(پریکلس - ۴۳۰ ق.م)

اوضاع سیاسی، اجتماعی ایران در دوره مشروطه

نخستین تکانه ها

شلیک تپانچه میرزا رضا کرمانی در ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ ق.، مظفرالدین میرزای علیل و ناتوان را وارث نابسامانیهای بسیاری نمود که میراث پدران فاجارش، بویژه ناصرالدین شاه بود. اصولاً در دوره فاجار، ایران بسان بیماری زار و نزار در آمد که امیدی به بهبود آن نمی رفت؛ آن همه تحولات شگرف و تاریخ ساز در اروپا، هیچ گاه سردمداران این مملکت را به فکر اصلاح و ترقی نینداخت و اگر تک ستارگانی مصلح، هر از چندگاهی در آسمان سیاست و حکومت ایران درخشیدند، به انحای مختلف دولشان مستعجل شده، گاه جان بر سر آرمانهای خویش نهادند.

ناصرالدین شاه (ج ۱۲۶۴ ق. - و ۱۳۱۳ ق.)، چهارمین و قدرتمندترین پادشاه فاجار موقعیتی ویژه داشت. دوران نسبتاً طولانی زمامدای وی سرشار از وقایع سیاسی، اجتماعی سرنوشت ساز در تاریخ ایران زمین می باشد. بزرگترین اصلاح طلبان دویست سال اخیر در دوره حکومت وی درخشیده، خاموش شده و اغلب با او در ارتباط بوده اند. پنجاه سال حکومت ناصرالدین شاه، عرصه کشمکشهای پایان ناپذیر روس و انگلیس در ایران بود و در اثر بی کفایتی او و خیانت اطرافیانش تبدیل به یکی از ننگین ترین ادوار تاریخ سیاسی ایران گشت.

ناصرالدین میرزا در اوایل سلطنت خویش آن اقبال منحصر به فرد را داشت که از وزیری مدبر همچون میرزا تقی خان امیرکبیر برخوردار شود. مردی که مراحل ترقی را از نازلترین سطح، به لطف نبوغ و لیاقت ذاتی خود طی کرده و تبدیل به دولتمردی برجسته و نمونه شده بود. مسافرت‌های متعدد به روسیه^(۱) و عثمانی^(۲) و تصدی مناصب مهم دولتی از جمله وزارت نظام آذربایجان (۱۳۵۲ ق.) و تدبیر و تعمق منتج از این تجارب از او مدیری با کفایت ساخته بود و در آن اوضاع و احوال، سخت مورد نیاز ایران. اقدامات هر چند ناتمام امیر در دوره کوتاه صدارتش بی هیچ اغراقی، کتاب حیات سیاسی، فرهنگی ایران را ورق زده و آن را وارد فصل جدیدی ساخت؛ ایجاد مدرسه دارالفنون - که منشاء تحولات بزرگی در عرصه سیاست و فرهنگ شد - فکری نبود که در ذهن مدیران نالایق آن دوره خطور کند؛ اما این مهم به اشارت امیر انجام شد؛ اگر چه خامی و جوانی ناصرالدین میرزا و حسد حاسدان و خیانت خائنان همگی دست به دست هم داده، امیر را از دیدن انجام کار محروم کرد.

ناصرالدین شاه - آنگونه که از تاریخ برمی آید - ذاتا مردی تجدد طلب بود؛ مسافرت‌های سه گانه اش به اروپا و بهره گیری از همکاری کسانی چون سپهسالار و ملکم خان و مراوده

۱- اولین ماموریت امیر به روسیه بسال ۱۲۴۴ ق. انجام شد. رک - یغمایی، اقبال - مدرسه دارالفنون - سروا - تهران ۱۳۷۶ ص ۱۳

۲- امیر در سال ۱۳۵۹ ق. به عنوان نماینده تام الاختیار ایران از طرف محمد شاه به عثمانی رفته، سه سال در آن دیار ماند. همان ص ۱۴

کوتاه مدت او با سید جمال الدین اسدآبادی، گواه این مطلب است؛ اما کیست از ابنای بشر که بتواند در برابر ابلیس قدرت و ثروت قد علم کرده، هواهای نفسانی خود را زیر چرخهای ماشین ترقی مملکتش خرد نماید؟ مضافاً بر اینکه موانع داخلی - مثل فقدان دولتمردان کارآزموده و سالم و خوش فکر - و همچنین مشکلات خارجی - همانند رقابت دو حریف نیرومند، روس و انگلیس در ایران - چنان عرصه را بر او تنگ کرده

بود که بالطبع اگر هم می خواست، نمی توانست کاری در جهت مصالح ملکت انجام

دهد.

توده مردم هم در آن عصر منشاء هیچ اثری نبوده، وجودشان کالعدم می بود؛ لیکن چند اتفاق بظاهر ساده، برای اولین بار در پیشینه سیاسی ایران، پای مردم را نیز به میان کشید و توده ملت را وارد حیات سیاسی تازه ای ساخت؛ مردمی که از جور و ظلم حکام داخلی و تعدی قدرتهای خارجی به تنگ آمده بودند و از طرفی بطرق گوناگون بر بیداری آنها افزوده شده بود، بیکباره در واقعه تحریم تنباکو وارد میدان سیاست شده، با نظام حاکم در افتادند. دو صنف از روحانیت شیعه نیز نقشی غیر قابل انکار در این خیزش ایفا کردند. اول، صنف روحانیت سنتی که نماینده اش میرزای شیرازی بود و دیگر روحانیت متجدد، همچون سید جمال اسدآبادی. (۳)

۳- مورخان، نامه سید جمال را به میرزای شیرازی مهمترین عامل صدور فتوای تحریم تنباکو قلمداد می کنند. رک - براون، ادوارد - انقلاب مشروطیت ایران - مهری قزوینی - کویر - تهران ۱۳۷۶ ص ۳۸۳ (پس از این براون)